

## ایرانی از دیدگاه تاریخی»\*

سیر عرفان و تصوف در اسلام و به‌طور خاص در ایران یکی از زمینه‌های پژوهشی مهم است که گرچه درباره‌اش بسیار نوشته‌اند اما به‌دلیل گرایشهای شخصی نگارندگان یا عدم کاربرد روش تحقیق نوین، همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. آنچه بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید از سویی تأثیر گسترده تصوف بر اندیشه و ادبیات اسلامی است؛ از سوی دیگر، از آنجایی که انسان مدرن قرن بیستم، به‌رغم پیشرفت فزاینده علم و تکنولوژی، همچنان پاره روحانی خویش را در بیگانگی با پیرامون صنعتی‌اش می‌یابد، بیش از پیش نیازمند آگاهی از پاره ناشناخته است. در نتیجه حتی برای انسان غربی، شناخت شکل‌گیری و تکامل تصوف و تأثیرش بر اندیشه، حائز اهمیت بسیار است.

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب از نادر محققان و اسلام‌شناسانی است که در آثار متعدد و ارزشمندش با تلفیق فرهنگ سنتی و روش پژوهش نوین توانسته است دروازه‌های فراعرفان فراسوی شناخت صحیح و بدون تعصب عرفان و تصوف و ادبیات عرفانی فارسی بگشاید. رساله «عرفان ایرانی از دیدگاه تاریخی» حاصل سخنرانیهای پربار دکتر زرین‌کوب در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰

\* این مقاله ترجمه و تلخیص است از رساله «عرفان ایرانی از دیدگاه تاریخی» از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب که متن کامل توسط ویدا فرهودی در دست ترجمه است. اصل رساله در شماره تابستان-پائیز ۱۹۷۰ مجله پژوهش‌های ایرانی به‌چاپ رسیده است. مشخصات کامل آن چنین است:

A. H. Zarrinkoob, «Persian Sufism in Its Historical Perspective». Iranian Studies, Journal of the Society for Iranian Studies, Summer-Autumn 1970, Volume III, numbers 3 & 4, pps. 139-220.

میلادی در دانشگاه‌های پریستون و کالیفرنیاست که به زبان انگلیسی ایراد شده و «جامعه پژوهش‌های ایرانی» در آمریکا آنها را در شماره‌ای مستقل از نشریه «پژوهش‌های ایرانی» به چاپ رسانیده است. گرچه، دکتر زرین کوب، در مقدمه متذکر شده است که «به دلیل گوناگونی شنوندگان، از ورود به جزئیات اجتناب کرده» اما این نوشتار در واقع، طرحی کوتاه اما فشرده و جامع از عرفان فارسی را ترسیم می‌کند.

کتاب شامل ۸ بخش است:

— در فصل نخست بحث پیرامون مبدأ عرفان اسلامی است. در ابتدا وضعیت اندیشه در بین‌النهرین و خراسان، قبل و بعد از ظهور اسلام یعنی در اواسط و اواخر حکومت ساسانی بررسی شده است؛ تأثیر اندیشه‌های یونانی، مذاهب سامی-یهودی، هندی و چینی و تفکرات بدعت‌گذارانی چون مانی و مزدک بر اندیشه نخبه‌گان مورد توجه قرار گرفته، به آثار مجادله‌آمیز دینی برخی از موبدان زرتشتی که نشانگر نوعی آشوب و کشمکش عقیدتی در درون آنان است، اشاره شده است. آن‌گاه، با توجه به تعریف کلی عرفان — کوشش برای شناخت خدا و ارتباط مستقیم با او — ریشه‌های آن در اعتقاد ساکنان شمال شرق آسیا، آیین کهن «میترا» در ایران و عقاید زرتشت، بررسی شده، وجوه مشترک و تمایز آن باورها، با عقاید فلسفی عارفانی چون عطار، سنایی و داتنه مقایسه شده است.

ادامه این فصل، به ظهور اسلام، برداشتهای عرفانی صوفیان نخستین اسلامی از آیات قرآن و تفاوت تفاسیر آیات، از جانب عرفا و غیر عرفان می‌پردازد. سپس زندگی حضرت محمد در مقاطع مختلف، کردار و گفتارش در مراحل گوناگون، نحوه نگرش او بر رهبانیت و ریاضت و رفتار پیروانش در طول جنگها و به‌هنگام کسب غنایم بررسی شده است.

در پایان فصل اول، به بروز اختلاف در سلیقه‌ها، به‌وجود آمدن برخی فرقه‌ها، قیام ایرانیان بر ضد بنی‌امیه پس از رحلت حضرت محمد و ظهور صوفی‌گری به‌منزله نوعی وسیله اعتراض اشاره شده است. — در فصل دوم به تقسیم مسلمانان پس از رحلت حضرت محمد پرداخته شده است: هر چند، در بدو امر، مایه اختلاف اصلی تعیین جانشین پیامبر بوده، پس از مدتی فرقه‌های گوناگون با نظریات و برداشت جدید به‌وجود آمده، هر کدام عده‌ای را گرد خود جمع کرده‌اند. شیعیان از مهمترین این گروهها به‌شمار می‌آیند که به‌طرفداری از حضرت علی، در رویارویی جدی با جانشینی سه خلیفه اول قرار گرفتند. خوارج و مرجئه از دیگر گروههایی هستند که نقطه‌نظرها و وجوه مشترک و اختلافشان با شیعیان، در فصل دوم، به‌اجمال آورده شده است. در این بخش همچنین به مسئله «جبر» و «اختیار» و دلایل قرآنی پیروان هر یک از این عقاید، یعنی جبریه و قدریه اشاره شده، شرح احوال کوتاهی از نخستین موجدان این عقاید (که برخی ایرانی‌الاصل بوده‌اند) آمده است. در اینجا، به این نکته نیز توجه شده که در این دوره تاریخی (یعنی دوران اغتشاشها و جابجایی حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس)، نوعی مکتب معرفت‌الله یا اشراق در جامعه مسلمانان شکل می‌گیرد که اساسی بر عرفان اسلامی و صوفی‌گری محسوب می‌شود.

Persian Sufism  
in Its Historical  
Perspective

by  
A.H. Zarrinkoob

در بخش پایانی فصل دوم به عقاید گروه‌های اشعریه و معتزله و همچنین افرادی چون جابر ابن حیان، ذوالنون مصری، رابعه بصری، حسن بصری، ابی‌رید بسطامی، حلاج، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله نصاری و... اشاره شده، درباره اندیشه هر یک توضیح داده شده است.

— در فصل سوم ضمن بررسی تأثیر اعدام حلاج بر نحوه رفتار صوفیه، به اندیشه‌های حکیم عزالی، تاریخچه احداث خانقاهها و ساخت بسیاری از این مراکز در جوار نظامیه‌ها به دستور نظام‌الملک اشاره شده است. سپس به شکل‌گیری احکام، آداب و مراسم صوفیان مختلف که به دلیل تفاوت، گاه سبب اختلاف بین آنها می‌شده، و همچنین به حضور و دخالت برخی از شیوخ صوفیه در امور سیاسی پرداخته شده است.

از افراد و گروه‌های مذکور در این بخش کازرونیه (ابواسحاق کازرونی)، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سید محمد نوربخش، رکنیه (علاءالدوله سمنانی)، قلندران، نقشبندیه، خلوتیه (خراسان)، پیر جمالیه (اصفهان)، نعمت‌اللهیان، نورعلی‌شاه، سلطان علی‌شاه، صفی‌علی‌شاه (تهران) را می‌توان نام برد. در بخش پایانی فصل سوم به تأثیر عقاید صوفیه بر ادبیات اشاره شده که بررسی بیشتر آن در فصل چهارم ادامه می‌یابد.

— در فصل چهارم تأثیر عمده عرفان بر شعر پارسی مورد توجه است. برای شاعر عارف رجوع اصلی به دل است نه به عقل؛ او چندان در قید و بند موازین شعری نیست. «عشق» برای او مایه صفای دل و نیل به سوی خداوند است. در این قسمت به دیدگاه‌های گوناگون درباره عشق و مراحل رسیدن

به‌خدا، با ذکر نمونه‌های کوتاه پرداخته شده است. همچنین دیگر و ازگان به کار رفته در شعر عرفانی چون «می»، «باده»، یا «شراب» و مفهوم نمادگونه آنها مورد بررسی است.

در این فصل از آثار سنایی، عطار، مولانا جلال‌الدین، سلطان ولد، حافظ، سعدی، هاتف و جامی به‌عنوان نمونه اشعار صوفیانه نام برده شده است.

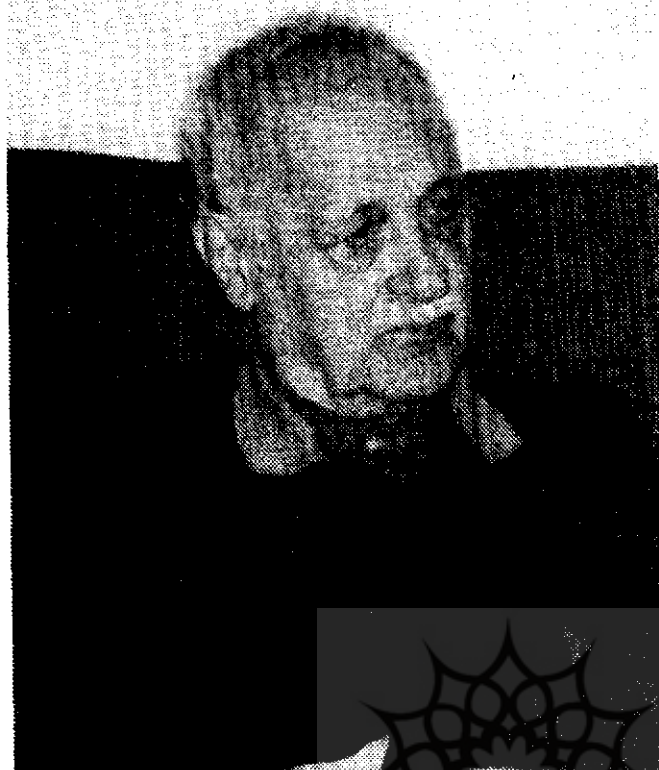
در ادامه برخی آثار متثور صوفیانه چون کشف‌المحجوب، مفتاح‌النجات، مصباح‌الهدایه و... همچنین برخی مکتوبات شخصی بزرگان صوفیه مورد اشاره‌اند که اهمیت عرفانی آنها بعد از اشعار قرار می‌گیرد.

در فصل پنجم اولین مسئله مورد توجه شکل‌گیری خانقاههاست؛ صوفیه در ابتدا غالباً متمایل به انزوا بودند و برخی از آنها را باور بر این بود که علاج روح و راه اتحاد با خداوند، جدایی از غیر اوست. اما تأکید بزرگان دین (چون حضرت علی، سلمان فارسی و ابوبکر) بر اهمیت کنار کردن از سویی و پیدا شدن جایگاه مردمی صوفیه در بازار و میان کسبه از سوی دیگر موجب تشکل افراد شده، اندیشه انزوا را به‌مرور کم‌رنگ کرد. از پیامدهای شکل‌گیری خانقاهها اهمیت مقام مرشد بود. در فصل پنجم همچنین به ادعای برخی از صوفیه به ارتباط با اسام غایب و شفای معلولان و بیماران اشاره شده، همین‌طور نظریات برخی از اهل تصوف دربارهٔ مناسک و مراسم مذهبی و تکالیف واجب با ذکر مثال آمده است.

در ادامه، اندیشه‌های رابعه عدویه دربارهٔ عشق به خداوند، همچنین وجوه مشترک و تمایز عقاید اسماعیلیه با صوفیان مورد بررسی است و دربارهٔ مفهوم «رند» و «رندی» در اشعار صوفیه نیز بحث شده است.

در خاتمه فصل پنجم، توجه خاص صوفیه به حضرت علی (ع)، حرکات ضد بنی‌امیه به رهبری «مختار» و «ابومسلم» و ادامهٔ این جنبشها به‌وسیلهٔ «عباران» و «فتیان» مورد نظر است که شاید وجه تسمیه برخی از مرشدها با القاب «سلطان» و «شاه» نیز ریشه در این حرکات داشته باشد. همچنین شکل‌گیری زورخانه‌ها را نیز به‌عنوان مراکز ورزشی-عرفانی می‌توان از نتایج همین جنبشها به حساب آورد.

در فصل ششم اعتقاد صوفیه بر لزوم آگاهی و تطهیر قلبی مورد بررسی است. به دلیل همین باور، توجه آنها به آموزشهای مکتوب اندک بوده است. شاید به همین سبب دانش آموخته‌ای چون مولانا جلال‌الدین نیز فردی چون صلاح‌الدین زرکوب را به‌عنوان مرشد انتخاب کرده است. کلاً اعتقاد بسیاری از صوفیه بر این بود که مرشد را نباید از میان کتاب‌خوانندگان یا افراد مدعی انتخاب کرد و صوفیان کتاب‌خواننده نیز تنها به سبب مقام عرفانشان مورد احترام بوده‌اند و نه به خاطر مکتوبات. چنانکه گفته شد صوفیه «دل» را مرکز کسب آگاهی دانسته برای روح ارزشی بس و برای جسم قائل بودند. «دل» از دیدگاه آنان چراغی فراراه حقیقت بود که در صورت شفافیت نور، قادر به انعکاس زیبایی خداوند می‌شد؛ حال آنکه علوم نشأت گرفته از حواس جسمانی، در ارتباط با خداوند نبوده، حقیقت را منعکس نمی‌کنند. در ادامهٔ این فصل به مسائلی مورد توجه اهل تصوف



دکتر عبدالحمین زین‌کوب

از جمله «وقت»، «خواب» (و تعابیر آن)، «تجلی»، «غیبت»، «حضور»، «تفرقه»، «اخلاص» و «صدق» همچنین مباحثی از قبیل «ثروت»، «زن» و «موسیقی» و «رقص» اشاره شده است. قابل ذکر است که موسیقی و سماع، ضمن داشتن مخالفان، غالباً مورد توجه و علاقه عارفان بوده، در بسیاری موارد آنها را به حالت جذبۀ هدایت می‌کرده است. در این فصل بار دیگر به آثار مکتوب صوفیه اشاره شده که در بین آنها آثار غزالی با اندیشه‌های وحدت و جود تأثیر بسیاری بر تفکر اسلامی گذاشته است.

— در فصل هفتم در ابتدا مسئله سلسله‌مراتب بین مرشدان و مریدان بررسی شده است. پیران خانقاهها با قرار داشتن در رأس هرم ارتباط با خداوند، مظهر نهایت تقدس‌اند. با توسعه تصوف، مسئله تقدس، دارا بودن قدرتهای ماوراءالطبیعه و امکان معجزه که خاص معصومین به‌شمار می‌آمد، به‌شیخ‌های خانقاه نسبت داده شد. به‌دلیل نیاز طبیعی انسان به‌انکاء بر معجزات ماوراءالطبیعه، این اندیشه در پهنه کشورهای اسلامی و هندوستان شیوع روزافزون یافت. مقابر مرتاضان، مرشدان، شهدای مذهبی و برخی از علمای دینی به‌معبد و زیارتگاه تبدیل و منبع برکات شناخته شد. منظور از معجزات امور گوناگون از قبیل خواندن افکار، هیپنوتیزم، اراده تبدیل خویش به‌اشکال دیگر، امکان جابجایی فوری به‌اماکن گوناگون، تغییر جنسیت اشیا، کیمیا، راه رفتن روی آب و در فضا و کارهایی از این قبیل بود.

در ادامه این فصل، در ارتباط با معجزات و کرامات، مسئله تعریف انسان کامل مطرح می‌شود؛ از دید شیعیان فقط ۱۲ امام انسان کامل به‌حساب می‌آمدند در حالی که مسلمانان بنیادگرا تنها حضرت

محمد را لایق این مقام می‌پنداشتند. صوفیه اما، مقدسین را رجال الغیب می‌نامیدند و عده‌ای از آنها را عقیده بر این بود که تعداد این افراد مقدس در جهان، همواره به اندازه شمار روزهای سال قمری بوده، یا از بین رفتن یکی از آنها، فوری دیگری جایگزین او می‌شود. بالاترین مقام در سلسله مراتب صوفیه از آن قطب بود که برخی صوفیان شیعه او را در ارتباط با امام زمان (یعنی معصومترین و مقدس‌ترین فرد زمان) می‌دانستند.

اصطلاحاتی از قبیل شوریدگان، مجانین و جنون نیز در پایان این بخش مورد بررسی قرار گرفته است. - در فصل هشتم در آغاز، عقیده صوفی درباره زندگی بررسی شده است: در دیدگاه او زندگی، تمرکز و لذت تنها در خداوند خلاصه می‌شود؛ اندیشه صوفی در بیداری مشغول خداست و در خواب نیز رویاهایش آکنده از او هستند. حتی موضوع صحبتش با دیگران نیز درباره خداست و سکوتش هم به سمت او هدایت می‌شود. اغلب ساعات زندگی صوفی با «ذکر» می‌گذرد. (در اینجا انواع «ذکر» توضیح داده شده است). او در پیرامون خود چیزی جز خدا یعنی حقیقت مطلق یا «حق» نمی‌بیند. صوفی در پی اثبات منطقی وجود خدا نیست. به عقیده او انسان، با حواس جسمانی‌اش توان فهم آغاز و انجام جهان را ندارد. (در این مورد مثالی از شمس تبریزی ذکر شده است).

در ادامه این بخش ارتباط فلسفه و تصوف بررسی شده است: صوفیه هرچند تمایل فلسفی را نفی می‌کردند، خود، غالباً دارای پس‌زمینه فکری-فلسفی بودند اما عقاید عرفانی‌شان تحت‌الشعاع قرار نمی‌گرفت. در باور ایشان آگاهی قلبی عطیه‌ای خداوندی است که چشم را بر نادیده‌ها می‌گشاید و «علم لدنی» نامیده می‌شود؛ جهان قابل رویت، واقعی نبوده، تنها سایه‌ای از دنیای نادیده‌هاست و عالم بر سه بخش عالم ملکوت، عالم جبروت و عالم لاهوت تقسیم می‌شود.

«معراج» از دیگر مباحث مورد توجه در این فصل است که پس از ذکر معراج حضرت محمد به معراج صوفیان پرداخته شده است. (اکثر صوفیان در رابطه با وصف کامل معراج خویش را ناتوان از شرح و بیان یافته‌اند).

در رابطه با «مرگ» نیز، اهل تصوف به سبب اطمینان عرفانی به زندگی بعدی نه تنها هراسی احساس نمی‌کنند بلکه آن را به منزله گذر از زندگی موقت به حیات دائم تلقی کرده، با آغوش باز می‌پذیرند.

از دیگر مسائل مطرح در این فصل سه اصطلاح «علم‌الیقین»، «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» است؛ مردم عادی برای نیل به یقین نیازمند احکام مذهبی یا «شریعت» هستند، حال آنکه خواص از روش عرفانی «طریقت» به سمت آن می‌روند و تنها خاص‌الخاص به حقیقت دسترسی می‌یابد. برخی از صوفیه بر این عقیده‌اند که احکام مذهبی وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت است و بعد از وصول دیگر نیازی به آنها نیست. در حالی که گروهی دیگر را باور بر این است که برای شخص به حقیقت رسیده، تکالیف نه تنها شاق نیستند بلکه می‌توانند مایه لذت باشند. مورد دیگر مطرح شده در این فصل، اختلاف مذاهب است: عرفای بزرگی چون مولانا (و قبل از او حلاج)، جدال بر سر اختلافات مذهبی را بیهوده و تنها ستیزه لفظی شمرده‌اند. به اعتقاد آنها یهودی و مسیحی و مسلمان همه جوینده و طالب یک حقیقت هستند.

در عصر حاضر پژوهشگران بیش از توجه به اصل عرفان به بررسی سیر اندیشه پرداخته‌اند و بعضی از آنان چون ماده گریان (ماتریالیستها) گاه با اطلاع اندک به تناسلی با آن برخاسته، آن را حربه‌ای در دست سرمایه‌داری تلقی کرده‌اند.

در انتهای فصل هشتم آمده است که ادبیات عرفانی امروز دیگر نمی‌تواند ادامه‌دهنده راه غزالی‌ها و مولاناها باشد و طراوت گذشته خویش را از دست داده است. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا جامعه مدرن می‌تواند جایگاهی مناسب برای رشد ادبیات عرفانی باشد یا نه؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی